



کتاب عمل نقد، اثر خانم کاترین بلزی، که نخستین بار در ۱۹۸۰ انتشار یافت، نوشته گرانقدری است که علاقمندان به مباحث جدی نقد ادبی وجود آن را یقیناً غنیمت خواهند دانست. نویسنده توانسته است شمه فشرده، دقیق و سودمندی از چهره‌ها و جریان‌های عمده نقد ادبی حاضر - نظیر فرای، بارت، ماشری، آلتوسر، فیش و «نقد نو» - را ارائه دهد؛ به علاوه، وی کوشیده است خطوط تازه‌ای در تحلیل آثار ادبی ترسیم کند.

عمل نقد، در مواردی، کتاب دشوار فهمی است؛ و نویسنده، با وقوف بر این نکته، در همان صفحات آغازین به دفاع از این موضع می‌پردازد. خانم بلزی برای این منظور به استدلالی دست می‌زند که در زبان‌شناسی مابعد ساخت‌گرایی ریشه دارد، و موافق آن، تصور سنتی از زبان به مثابه عامل ارتباط اهمیت خود را از دست می‌دهد:

«نظریه مابعد سوسوری... زبان را امری شفاف یا رسانه‌ای صرف نمی‌داند که در آن افرادی خودمختار پیام‌هایی را درباره جهانی از اشیاء... به یکدیگر منتقل می‌سازند. به عکس... زبان امکان ساختن دنیایی از اشیاء و افراد و تفکیک آن‌ها از یکدیگر را فراهم می‌آورد. شفافیت زبان توهم است... هشیار شدن خواننده نسبت به کدر بودن زبان، اجتناب از «جباریت وضوح» است، یعنی اجتناب از این برداشت که آنچه گفته می‌شود باید درست باشد... گفتارهای آلتوسر، بارت، دریدا و لاکان... در دشوار بودن مشترکند، و این دشواری صرفاً ناشی از میلی بیمارگونه به تاریکی و ابهام نیست. به چالش کشیدن مفروضات و ارزش‌های آشنا با استفاده از سخنی که به منظور ساده بودن ناگزیر از بازتولید همین مفروضات و ارزش‌هاست...»

مفاهیم، نظریه‌ها و ضرورت‌های تازه ناآشناوند و لذا، در آغاز، سخن‌هایی دشوار را می‌طلبند.^۱ نگاه خانم بلزی آشکارا ایدئولوژیکی و غیرفرمالیستی است، و از همین رو پرسش‌های جذابی را در خصوص قدرت و سیاست ادبیات و نقد ادبی طرح می‌کند. فصل نخست کتاب عمل نقد، با عنوان «نقد و شعور متعارف [عقل سلیم]»، به طرح این مسئله جالب می‌پردازد که به رغم پیدایش و رواج نظریه‌های ادبی مختلف در طی چند دهه اخیر - نقد نو، ساختارگرایی، ساختار شکنی - غالب دانش جویان، استادان و ناقدین ادبیات هنوز به آثار ادبی از منظر عقل سلیم می‌نگرند، و نظریه ادبی را شایسته احترام، اما جریانی «حاشیه‌ای» می‌دانند که نه فقط «با خود عمل خواندن ارتباطی ضروری ندارد» (ص ۱۴)، بلکه «نوعی مداخله همراه‌کننده در شیوه طبیعی خواندن است» (ص ۱۵). موافق استدلال خانم بلزی، «شعور متعارف [عقل سلیم] بر آن است که میتون ادبی ارزشمند... حقایق را بیان می‌کنند. [حقایقی] در باره دوره‌ای که آن‌ها را آفریده است. درباره جهان به طور کلی یا درباره سرشت بشر» (ص ۱۴).

ایراد «عقل سلیم» به نظریه انتقادی آن است که «ذهن خواننده را... معشوش می‌کند، و به از دست رفتن ارتباط مستقیم و خودانگیخته خواننده با واقعیت بی‌واسطه و قابل درک متن منجر می‌شود» (ص ۱۵). بلزی در رد مفروضات عقل سلیم چنین استدلال می‌کند که اگرچه این نگرش فلسفی از پذیرش مبنایی نظری معلول آن است که عقل سلیم از درک این نکته که هر نگرشی به جهان از یک آیشخور فلسفی سیراب می‌شود ناتوان است. عقل سلیم، یا واقع‌گرایی مبتنی بر عقل سلیم، که در اصطلاح فلسفه به آن واقع‌گرایی ساده‌لوحانه نیز می‌گویند، در زیباشناسی نیز هم‌تایی دارد که با اصطلاح امپرسیونیسم از آن یاد می‌شود، و موافق آن، نگرش انسان عامی به جهان برای درک و شناخت آن کفایت می‌کند. جهان‌بینی ناظر به عقل سلیم، که عکس‌العملی در برابر شکاکیت و پندارگرایی

بارکلی بود، اتکا به مبانی نظری پیچیده را برای شناخت جهان لازم نمی‌داند، زیرا، به زعم آن، جهان و پدیده‌های آن فاقد آن پیچیدگی‌اند که ادراک آن مستلزم دست یازیدن به دستگاه‌های فلسفی پر دامنه باشد، زیرا امور جهان از طریق حواس و به مدد عقل سلیم و تعقل ساده‌شناختی است.

باری، اگر عقل سلیم، به منزله اعتراضی علیه ایده‌آلیسم بارکلی، درخور اعتناست، در جایگاه یک نگرش فلسفی بسیار ضربه‌پذیر است، و تسری آن به قلمرو شناخت هنر - که چنان که گفتیم به امپرسیونیسم یا نقد امپرسیونیستی معروف است - ما را با مسایل جدی و بلکه خطرناک مواجه می‌کند؛ چرا که اگر، موافق تصور عقل سلیم، راست باشد که برای درک و شناخت جهان سوای حد متعارفی از شعور - که آن هم به قول معروف دکارت در گفتار در روش میان مردمان به یکسان تقسیم شده است - به چیز دیگری نیاز نباشد، و ملاک سنجش همان برداشت یا تأثر (امپرسیون) شخص باشد، نمی‌توان وجه فارق میان شعر حافظ و کلیم کاشانی یا رمان‌های تولستوی و نوشته‌های دانیل استیل قرار داد، چرا که هرکسی حق دارد «از ظن خود یار» چیزی شود که به مذاق او خوش تر آمده است. پس درک امپرسیونیستی از اثر هنری همان درک مبتنی بر عقل سلیم در حوزه زیباشناسی است، و پیداست که چنین رویکردی تا چه حد شخصی و سلیقه‌ای، و از عینیت علمی به دور است. اگرچه علم خود به مشهودات عقل سلیم ابتدا می‌کند، اما، به بیان راسل، در خصوص ماهیت جهان مادی و نسبت آن با ادراکات ما به نتایجی می‌رسد که با تصورات عقل سلیم یکسره مغایر است.^۲ می‌توان بر این گفته، قول گاستون باشلار را نیز افزود که گفته است «علم زایدۀ تجربه نیست».^۳

پس از این درآمد کوتاه در خصوص عقل سلیم، باز می‌گردیم به استدلال بلزی، او می‌گوید آثار جدیدی در اروپا و آمریکا، که «زادگاه آن‌ها عمدتاً فرانسه بوده است»، نه تنها در مفروضات عقل سلیم، که در اقتدار خرد جمعی، که حضور آن منشاء همه چیزهای بدیهی

پرتال جامع علوم انسانی

مشیت علایی

ایدئولوژی نقد

عمل نقد

کاترین بلزی

عباس مخبر

نشر قصه، چاپ اول، ۱۳۷۹



است، تردید کرده‌اند. بلزی این آثار را ساختگرا یا «مابعد سوسوری» می‌نامد، و قطعاً مراد وی نوشته‌های دریدا، لاکان و آلتوسر است که عقل سلیم را به لحاظ ایدئولوژیک محصول شرایط تاریخی مشخصی می‌دانند که در پیوند با شکل‌بندی اجتماعی خاصی عمل می‌کند.

خانم کاترین بلزی در دنباله استدلال خود می‌افزاید، عقل سلیم یا نادیده انگاشتن تئوری و «عرضه خود به مثابه مقوله‌ای غیرنظری و مسلم»، بی‌کفایتی خود را آشکار می‌کند، و دچار تناقض می‌شود، زیرا با طرح این مسئله که «وظیفه واقعی منتقد پیش رفتن با فرایند خواندن و واکنش مستقیم در قبال متن بدون وسواس‌های مربوط به ظرافت نظری است... از رویارویی با پیش‌فرض‌های خود اجتناب می‌ورزد... و تداوم بی‌چون و چرای مفروضات رایج را تضمین می‌کند» (ص ۱۶).

نویسنده، با الهام از آلتوسر، تصور عینیت مطلق و امکان نفی چارچوب نظری را امری موهوم می‌داند، و تصریح می‌کند که «هیچ عملی بدون نظریه وجود ندارد گوآن که نظریه پوشیده و غیر مدون باشد. «آن چه ما به هنگام خواندن انجام می‌دهیم هر قدر هم «طبیعی» بنماید، بر پیش‌فرض یک نظریه تمام عیار درباره جهان استوار است» (ص ۱۶). به سخن دیگر، هیچ‌کس از پیش‌داوری‌های خود ایمن نیست، و ما همه، خواسته یا ناخواسته، همواره به جهان از ورای حجابی از همین مفروضات و پیش‌داوری‌ها می‌نگریم.

به رغم دفاع بلزی از دشوارنویسی، وی می‌پذیرد «این خطر وجود دارد که... نظریه‌های جدید نامفهوم به نظر آیند» (ص ۱۸). اما ادعای دشوارنویسی، که از سوی طرفداران عقل سلیم با تعبیر «زبان خاص غیرضرور» علیه نظریه پردازان ادبی اقامه می‌شود، در واقع، حربه‌ای است برای «طفره رفتن از چالش‌های مفهومی»، زیرا «هیچ فرم زبانی به لحاظ ایدئولوژیک معصوم [تاب] یا خنثی نیست»، و به علاوه «مقاومت در برابر نوآوری‌های زبانی متضمن این ادعاست که ما همه آن چه را لازم است بدانیم می‌دانیم» (ص ۱۹).

بلزی، در ادامه حمله خود به مواضع عقل سلیم، کار خود را با بررسی پیش‌فرض‌های این نحله فکری پی

می‌گیرد، زیرا معتقد است اگر عملی بدون نظریه امکان‌پذیر نباشد، پس عقل سلیم نیز باید بر شالوده‌ای نظری - هرچند تدوین نشده - استوار باشد. عقل سلیم، به نظر او، بر نوعی «انسان‌گرایی مبتنی بر تفسیر تجربه‌گرا - ایده‌الیستی جهان استوار است. به عبارت دیگر، از دیدگاه عقل سلیم، انسان سرآغاز و منبع معنا، عمل و تاریخ است (انسان‌گرایی)، مفاهیم و معرفت ما محصول تجربه است (تجربه‌گرایی)، و این تجربه مقدم بر ذهن، عقل یا اندیشه‌ای است که آن را تفسیر می‌کند؛ این خصوصیت سرشت انسانی متعالی است که جوهر آن صفت یکایک افراد است (ایده‌الیسم). دستاوردهای مابعد سوسوری این قضایا را عمیقاً مورد تردید قرار داده است» (ص ۲۰).

حمله خانم کاترین بلزی به عقل سلیم و دفاع وی از نظریه انتقادی کاملاً سازمان یافته است، و جای تقدیر دارد. محدوده نقد متکی به عقل سلیم بسیار تنگ است، و ناگزیر ما را نیز دچار همان تنگی دید می‌کند، و سبب می‌شود ابعاد دیگر آثار هنری را فروگذاریم. آن چه کتاب عمل نقد می‌گوید این است که نقد نه «ادبی» محض است، چنان که اصحاب «نقد نو» در دههٔ چهل سده بیستم - به ویژه در امریکا - باور داشتند؛ و نه «مستقل» و متنوع از دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی است، آن‌گونه که شیوه صورت‌گرایان تبلیغ کرده‌اند. نقد ادبیات، به واقع، درآمیخته با شالوده‌های نظری فلسفی و سیاسی است. در این راستا بلزی درست استدلال می‌کند که:

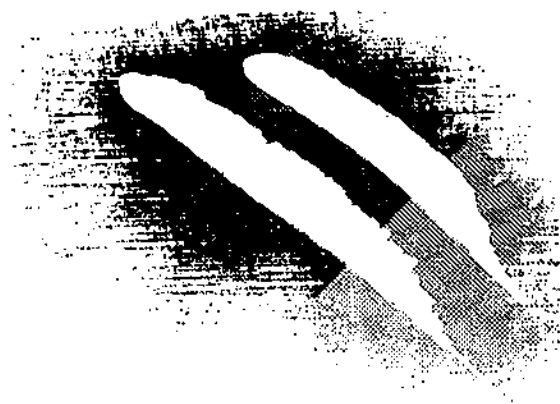
«هیچ موضع نظری نمی‌تواند در انزوا وجود داشته باشد: هر چارچوب مفهومی که برای نقد ادبی در نظر گرفته شود پیامدهایی دارد که به فراسوی خود نقد، به قلمرو ایدئولوژی و جایگاه ایدئولوژی در شکل‌بندی اجتماعی به طور کلی، گسترش می‌یابد. مفروضات مربوط به ادبیات، متضمن مفروضات مربوط به زبان و معناست، و این‌ها نیز به نوبه خود متضمن مفروضاتی دربارهٔ جامعه انسانی است. دنیای مستقل و خودمختاری نقد توهمی بیش نیست» (ص ۲۷).

بلزی پیدایش واقع‌گرایی را متعلق به دوره سرمایه‌داری صنعتی می‌داند. واقع‌گرایی محصول

درآمیختگی مفهوم ارسطویی محاکات (هنر به منزله تقلید) با این باور رمانتیک بود که «شعر سیلان خودانگیخته احساسات نیرومندی است» (ص ۲۶). این طبقه‌بندی انواع ادبی، به اعتبار شکل‌بندی اجتماعی و ایدئولوژی حاکم، که مراد نویسنده است مشخصاً با تأثیر از لوکاچ و در سال‌های اخیر، فردریک جیمسون صورت پذیرفته است. بلزی تردید ندارد که ادبیات و نقد با جامعه گره خورده‌اند، و در شکل دادن به اندیشه اجتماعی تأثیرگذارند. بلزی پیوندهای میان نقد و جامعه را مفروض می‌پندارد؛ این پیوندها خود را به اشکال پیچیده‌ای نشان می‌دهند، و کار منتقد تحلیل این پیوندها و اشکال است.

سواى لوکاچ و جیمسون، نظریه پردازهای عمدهٔ ادبی مانند بارت، مازری، آلتوسر و لاکان بر کاترین بلزی تأثیر نهاده‌اند. تأثیر زبان‌شناسی سوسوری و بارت به ویژه در پارهای از گفته‌های بلزی پیداست. به باور او، «زبان فهرستی از اصطلاحات، یا شیوه‌ای برای نامیدن چیزهای موجود نیست. بلکه نظامی از تفاوت‌هاست.» بلزی از سوسور نقل می‌کند که «زبان نه تنها مجموعه برجسب‌هایی برای نامیدن عناصر موجود در جهان نیست، بلکه مقدم بر وجود این عناصر است» و «زبان‌های مختلف، جهان را به شیوه‌های متفاوت تقسیم یا بیان می‌کنند» (صص ۵۸-۵۹). در جایی دیگر، گفتهٔ بلزی آشکارا انعکاس رولان بارت را دارد: «زبان... ما را بیان می‌کند» (ص ۶۶). با آن که این جمله به اصل آن بسیار نزدیک است، اما جمله "Language speaks us" بسیار گویاتر است، زیرا به جای گفتن «ما با زبان تکلم می‌کنیم» می‌گوید «زبان ما را تکلم می‌کند». و همچنین، قول «زبان نظامی است که مقدم بر فرد وجود دارد و فرد در آن معنا تولید می‌کند» و «زبان الی غیرالنهایه زیاست» چامسکی و یلمسلف را بازتاب می‌دهند (ص ۶۶).

قابلیت معنازایی بی‌حد زبان، البته، موجب نمی‌شود ما از تفسیر متون باز بمانیم؛ در حقیقت، همین توانش است که امکان تفسیرهای گوناگون را میسر می‌سازد. خانم بلزی درین خصوص تصریح می‌کند که دلایلی که در خصوص اقتدار و استقلال زبان اقامه کرده است «استدلالی به نفع جبرگرایی نیست»:



«ما به بردگی قراردادهایی که در روزگار ما رواج دارند درنیامده‌ایم. مؤلفان از سر ناچاری نیست که صرفاً انگاره‌های کهنه [فروسلده] دلالت را تکرار نمی‌کنند. تحلیل نشان می‌دهد که... مقولات و قوانین قلمرو نمادین، سرشار از تناقضات، ابهام‌ها و پراکندگی‌هایی است که به مثابه منشاء دگرگونی‌های ممکن عمل می‌کنند. نقش ایدئولوژی، سرکوب این تناقضات به نفع حفظ شکل‌بندی اجتماعی موجود است، اما نفس حضور این تناقضات تضمین می‌کند که همواره این امکان وجود دارد که به رغم کلیه مشکلات، آن‌ها را مشخص کرد. ایدئولوژی را بدان‌گونه که هست بازشناخت، و از طریق تولید معانی جدید در تغییر آن‌ها فعالانه شرکت جست» (صص ۶۸-۶۷).

در فصل چهارم کتاب، بلزی با الگوبرداری از یک مقوله دستور زبان طرح جالب و مبتکرانه‌ای را برای تشخیص نوعی طبقه‌بندی تاریخی گونه‌های ادبی می‌ریزد. او با عنایت به سه نوع اساسی جمله - خبری، امری و پرسشی - میان سه نوع متن نیز تمیز می‌گذارد (راست است که دستور زبان سنتی نوع چهارمی از جمله را که جمله تعجبی یا ندایی باشد تمیز می‌دهد، اما می‌توان این نوع را زیر مجموعه‌ای از جملات خبری دانست. به واقع، تفاوتی میان جمله خبری «روز سردی است.» و جمله تعجبی «چه روز سردی است!» وجود ندارد).

بلزی می‌گوید سه نوع جمله ناظر به سه وضعیت گوناگون است: جمله خبری در جهت انتقال معرفت به دیگری است؛ جمله امری در پی تأثیرگذاری بر مخاطب؛ و جمله استفهامی به دنبال حصول معرفت است. وی سپس نتیجه می‌گیرد همین وضعیت را می‌توان در تاریخ ادبیات مشاهده کرد. به عقیده او، واقع‌گرایی کلاسیک، ادبیات خطابی و حکیمانه، و ادبیات مدرن همان رفتارهای بنیادین عمل و گفتار انسانی را بازتاب می‌دهند. «واقع‌گرایی کلاسیک معرفتی را به خواننده ابلاغ می‌کند... متن امری در مقوله تبلیغات قرار می‌گیرد... و خواننده را در راستای معینی قرار می‌دهد... او را به یکی شدن با مجموعه‌ای از

سخن‌ها و اعمال و مخالفت با مجموعه‌ای دیگر و حفظ این یگانگی و مخالفت و... حلاجی نکردن آن بلکه در نظر گرفتن آن به مثابه موضعی بسته سوق می‌دهد... از سوی دیگر، متن استفهامی از طریق تضعیف فرآیند یگی شدن خواننده با فاعل یگانه‌گوینده یگانگی خواننده را از بین می‌برد، [و نتیجتاً] موضع مؤلف... مورد تردید قرار می‌گیرد» (صص ۱۲۳-۱۲۲). البته، بلزی می‌افزاید، «این سه مقوله مانع‌الجمع نیستند... این امکان وجود دارد که عناصری از یک مقوله را در متنی که عمدتاً با مقوله‌ای دیگر مشخص می‌شود جای داد» (ص ۱۲۳).

نویسنده، در توضیح پیشی‌تر، می‌گوید واقع‌گرایی کلاسیک با توهم‌گرایی مشخص می‌شود، و آن روایتی است که به پایانی بسته می‌انجامد، متن امری، اما، معمولاً داستان نیست، زیرا «وجه مشخصه آن ارجاع به دنیای خارج از سخن است.»

متن استفهامی خواننده را به دادن یک یا چند پاسخ به سوالاتی که طرح کرده است دعوت می‌کند... این نوع متن «نه تنها یک زاویه دید واحد را هرچند پیچیده و جامع باشد نفی می‌کند، بلکه زوایای دید مختلف را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.» (ص ۱۲۴).

بلزی نویسنده استفهامی تمام‌عیاری را که معرفی می‌کند برشت است که، به قول آلتوسر، می‌خواست بیننده را به بازیگری تبدیل کند که بازی ناتمام را تکمیل کند.

خانم کاترین بلزی، همچون ادوارد سعید، منتقد عرب تبار آمریکایی، به نقش فرد و بدعت‌های فردی باور عمیق دارد، و به خلاف فوکو، نمی‌پذیرد که «سخن» می‌تواند چنان تنگنایی برای نویسنده فراهم کند که امکان خلاقیت او را از او بگیرد. با این همه، خانم بلزی چندان به این مسئله نمی‌پردازد که نویسندگانی که محصور در قراردادهای کلامی و زبانی است دامنه ابتکار خود را تا چه حد می‌تواند گسترش دهد.

کتاب عمل نقد ذکر قابل توجهی از چهره مهمی مثل دریدا به عمل نمی‌آورد، که شاید از کاستی‌های کتاب باشد؛ همچنین به قدر کافی به تأثیر نهادهای آکادمیک بر عمل نقد نمی‌پردازد، و از همین رو اذعان دارد که مسایل زیادی بی‌پاسخ مانده‌اند (صص

۱۸۸-۱۸۵). اما، از سوی دیگر، وجود این کاستی‌ها مؤید این امر است که وی در عرصه دشواری پا گذاشته است، عرصه‌ای که نیاز به رهروان جدی دیگری نظیر او دارد، تا به رفع این دشواری‌ها بپردازند.

از آقای عباس مخبر که دشواری ترجمه این کتاب را پذیرفته‌اند باید سپاسگزار بود، ایشان پیش از این نیز سلیقه متعهدانه خود را در گزینش آثار جدی نقد ادبی با ترجمه کتابی از ایگلتون نشان داده‌اند. ترجمه خوب ایشان، مثل هر کار دیگر، از بعضی لغزش‌ها مصون نمانده است؛ همچون «شعور متعارف» به جای «عقل سلیم»، «تامبورلن» به جای «تیمورلنگ»، «قویلای خان» به جای «قویلای قالن»، بهشت گمشده به جای بهشت از دست رفته؛ و پاره‌های ترکیبات فارسی که ناهموار می‌نمایند؛ مثل «زندگی متأهلی» به جای «زندگی زناشویی»، «پس از فروافتادن شب» به جای «با تاریک شدن هوا»، «ذهن‌های بلند» به جای «اندیشه‌های متعال»، «کثرتی» به جای «کثیری»، «پرده تردید افکندن» به جای «مورد تردید قرار دادن»، «مشروط به» به جای «متأثر از»، «ناتمامی» به جای «کاستی» و «ناکامل» به جای «ناقص» یا «ناتمام».

این موارد، که شاید تعدادشان بیش تر باشد، به هیچ وجه نافی همت بلند و دشواری کار مترجم محترم نیست؛ و بعید نیست از سر شتابزدگی به کار ایشان راه یافته باشند. کتاب خوان‌های ناآشنا به زبان‌های دیگر و متن‌های مهم همچنان در انتظار ترجمه‌های بعدی آقای عباس مخبرند.

یادداشت‌ها:

۱- کاترین بلزی، عمل نقد، ترجمه عباس مخبر، تهران: قصه، ۱۳۷۹، ص ۱۷.

2- Bertrand Russell, "Reply to Criticisms," in P.A. Schilpp, ed., *The Philosophy of Bertrand Russell*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1944), pp. 700-705.

Bertrand Russell, *Human Knowledge: Its Scope and Limits* (London: Routledge, 1992), pp. 198-210, 337-350.

3- Gaston Bachelard, *Le rationalisme applique* (Paris: PUF, 1940), p.38.